

مؤلفه‌های بحران‌زا در روابط اتحادیه اروپا و ایالات متحده در دوران ترامپ ۲۰۱۷-۲۰۱۸

سید محمد طباطبائی^۱ - حسن کبیری^۲

دریافت: ۱۳۹۷/۳/۳ - پذیرش: ۱۳۹۸/۱/۲۸

چکیده

جایگاه روابط فراآتلانتیکی در ساختار اصلی نظام بین‌الملل و نقش این روابط در شکل‌دهی به رویه‌های قدرت از اهمیت بالایی برخوردار است. اهمیت این روابط در جریان جنگ‌های جهانی و پس از جنگ سرد نمود بیشتری پیدا کرده است. دو طیف قدرتی که در ساختارهای نظام بین‌الملل بیشترین میزان هماهنگی را با یکدیگر دارند؛ اما این روابط در دوران ترامپ شکل دیگری به خود گرفته و در برخی از موارد موجب تزلزل شده است. هدف از این پژوهش بررسی مؤلفه‌های بحران‌زا در روابط یعنی ایالات متحده و اتحادیه اروپا در دوران ترامپ می‌باشد که می‌توان آن‌ها را در توافقنامه پاریس، روابط امنیتی و دفاعی مشترک، مسئله صلح خاورمیانه و برجام بیان کرد. پرسش پژوهش این است که چه مواردی به عنوان مؤلفه‌های بحران‌زا در روابط اتحادیه اروپا و ایالات متحده در دوران ترامپ وجود دارد؟ فرضیه این است که آنچه در سیاست خارجی ترامپ بیشتر نمایان شده است، واگرایی در زمینه‌های مختلف با اتحادیه اروپا می‌باشد که مهم‌ترین مؤلفه‌های بحران‌زا در سیاست خارجی وی عبارت‌اند از؛ سیاست‌های دفاعی و امنیتی، توافقنامه هسته‌ای، مسئله صلح خاورمیانه و توافقنامه پاریس. روش پژوهش در این مقاله توصیفی-تحلیلی است و برای گردآوری اطلاعات نیز عمدتاً از روش کتابخانه‌ای و مطالعه سایت‌ها استفاده شده است.

واژگان کلیدی: اتحادیه اروپا، ایالات متحده، برجام، صلح خاورمیانه

۱. دانشیار روابط بین‌الملل دانشگاه علامه طباطبائی، تهران، ایران (نویسنده مسئول) m_tabatabaei@atu.ac.ir
۲. دانشجوی دکتری روابط بین‌الملل دانشگاه علامه طباطبائی، تهران، ایران h.kabiri1392@gmail.com

مقدمه

روابط فراتلانتیک که بیش از پنجاه سال بر مناسبات امریکا و اتحادیه اروپا حاکم بوده است، بحثی نوین را پس از شکل‌گیری سیاست‌های یک‌جانبه‌گرایی امریکا بعد از ۱۱ سپتامبر تجربه نموده است. امریکا با کنار گذاشتن سیستم بازدارندگی متقابل دوران جنگ سرد، یک سیستم نظامی-امنیتی تهاجمی را برای حفظ امنیت خود طراحی کرده است. در این راستا نگرش‌های همکاری‌جویانه کنار گذاشته شده و حتی به دیدگاه‌های متحدان نیز توجه نمی‌شود. از سوی دیگر نیز روابط فراتلانتیکی همچنان یکی از دو ستون اساسی سیاست خارجی اتحادیه اروپا را تشکیل می‌دهد.

همچنین ستون دیگر، همگرایی در قالب اتحادیه اروپا^۱ است. اروپایی‌ها در تعریف مطلوب خود از امریکا مفهوم هژمونی لیبرال را مطرح می‌کنند. بدین معنا با توجه به اینکه امریکا یک قدرت غیرقابل انکار است؛ سیاست در قبال آن باید مبتنی بر حمایت از عناصر مثبت نقش رهبری امریکا باشد که با ویژگی هژمونی لیبرال سازگار است. این در حالی است که سیاست امریکا در سال‌های پس از جنگ سرد هژمونی یک‌جانبه‌گرایی است که اصول اساسی آن عبارت‌اند از: حفظ موقعیت هژمون بویژه برتری نظامی آن، حفظ استقلال استراتژیک با پیوند زدن یک‌جانبه‌گرایی به نوعی چندجانبه‌گرایی ایززاری.

در صحنه جهانی مجموعه‌ای از بازیگران هستند که در جایگاه برتر قرار دارند که بر اساس مؤلفه‌های مختلف در سطوح نظامی، اقتصادی و سیاسی جایگاه برتری را نسبت به سایر بازیگران به دست می‌آورند. یکی از این قدرت‌هایی که از جایگاه و اعتبار بالایی نسبت به سایرین برخوردار است، امریکا می‌باشد که در میان دیگر بازیگران به‌عنوان بالاترین و قدرتمندترین کشور قرار دارد. با به قدرت رسیدن دونالد ترامپ^۲، اعتبار فزون‌تری برای توانایی‌های نظامی و اقتصادی به‌عنوان اهرم‌های فشار بر بازیگران رقیب و دشمن امریکا در جهت اثرگذاری بر رفتارهای آنان به صحنه خواهد آمد. ترامپ سیاست خارجی خود را بر مبنای ملی‌گرا بنا نهاده است که در توجیه این خط‌مشی به‌شدت متکی به تأکید بر قدرت اقتصادی و توان نظامی امریکا است. ترامپ با پیگیری سیاست خارجی ملی‌گرا در فضایی گسترده‌تر از اهرم‌های اقتصادی - نظامی بهره خواهد گرفت تا

1. European Union
2. Donald John Trump

تحقق منافع ملی را ممکن سازد.

به این ترتیب شاهد انتقاد از عملکرد، دیدگاه‌ها و روش‌های بکار رفته توسط طرفین در زمینه‌های مختلف (قدرت نظامی، ارزیابی از تهدیدات، تروریسم، چندجانبه‌گرایی و حقوق بین‌الملل) هستیم. با توجه به تفاوت سنت‌های اروپایی و آمریکایی، (سنت‌های اروپا موازنه‌گرا و چندجانبه‌گرا اما آمریکا هژمون‌گرا و یک‌جانبه‌گرا) این مقاله به بیان تفاوت‌ها و پیامدهای آن پرداخته است.

هدف از نگارش این پژوهش، ترسیم مهم‌ترین مواردی که باعث به خطر افتادن روابط فرآتلانتیکی شده است می‌باشد. نوآوری این پژوهش در تازگی و عدم بررسی آن در منابع داخلی می‌باشد و در این پژوهش سعی شده است بیشتر از منابع انگلیسی استفاده شود. همچنین این پژوهش از سه بخش اصلی تشکیل شده است؛ بخش اول به بیان چارچوب نظری یعنی واگرایی پرداخته است؛ بخش دوم نیز به پیشینه روابط فرآتلانتیکی و سابقه آن اشاره شده است و در بخش سوم پژوهش که مهم‌ترین قسمت آن است مؤلفه‌های بحران‌زا در روابط فرآتلانتیکی اشاره شده است.

چارچوب مفهومی پژوهش

تعارض و منازعه قدمتی به بلندای تاریخ زیست بشریت دارد. تعارض میان دو گروه از انسان‌ها به دلیل ناسازگاری واقعی یا ظاهری اهدافشان شکل می‌گیرد. منازعه دارای ماهیتی خشونت‌آمیز یا مسالمت‌آمیز، آشکار یا نهان، کنترل‌پذیر یا کنترل‌ناپذیر، قابل حل یا غیرقابل حل می‌باشد. امروز بسیاری سیاست را هنر کارگردانی منافع متعارض تعریف می‌کنند که فرایندی برای حل و فصل مسالمت‌آمیز منازعات مختلف است (دوئرتی، ۱۳۹۰: ۵۱۲). مناقشات میان واحدهای سیاسی در سطوح مختلف در تاریخ میان کشورها امری جدایی‌ناپذیر و غیرقابل انکار است. در جوامع ابتدایی با حاکمیت‌های ملی و مستقل، سطح این تنش‌ها عموماً میان دو یا چند واحد منجر به ایجاد بحران می‌شد اما امروزه با نهادینه شدن نظام بین‌الملل و وابستگی میان واحدهای سیاسی در یک سیستم جهانی این تنش‌ها قابلیت تسری به نظم سیستمی را یافته و می‌تواند منجر به تولید و بازتولید بحران‌ها در سطح و ابعاد گوناگون میان واحدهای سیاسی متعددی گردد.

از این رو شناخت عوامل این واگرایی و تنش و مؤلفه‌های تعارض در نظام بین‌الملل هر چند نتواند راهگشای کاهش رفع بحران تلقی شود اما قابلیت پیش‌بینی‌پذیری را برای تحلیلگران عرصه نظام بین‌الملل فراهم می‌آورد. دولت‌ها عموماً تحت تأثیر عوامل درونی و بیرونی در کنش و واکنش با محیط پیرامونی خود به سر می‌برند، نظام هنجاری، فکری، فرهنگی، سیاسی، اجتماعی و اقتصادی از عمده مسائل مورد توجه نظام حاکم بر کشورها و دولت‌هاست که در تعامل با دیگر واحدهای سیاسی خرد و کلان انگیزه تعامل و همگرایی یا ستیزش و واگرایی را در سطح حاکمیت ملی یا نظام خرده و سطح کلان یا همان نظام بین‌الملل تحت شعاع خود قرار می‌دهد.

به‌طور کلی در تعریف واگرایی می‌توان گفت واگرایی عبارت است از «فرایندی که طی آن واحدهای سیاسی و دولت‌ها از یکدیگر دور شده و در اثر آن، زمینه بحران فراهم می‌آید. نیروهای واگرا کار دولت را برای یکپارچه کردن مردم و قلمرو در یک مجموعه منسجم و هماهنگ مشکل می‌کنند، اختلاف فرهنگی، سیاسی یا اقتصادی میان جمعیت‌ها یا موانع جغرافیایی (در سر راه) و تماس میان مناطق مختلف همگی می‌توانند در حکم نیروهای مرکز‌گریز عمل کنند. اگر نیروهای مرکز‌گریز را بدون نظارت هرگونه سیستم متعادل کننده‌ای به حال خود واگذاریم موجب فروپاشی کشور می‌شوند» (مویر، ۱۳۷۹: ۱۹۹).

عوامل مختلفی در واگرایی و ایجاد تعارض در نظام بین‌الملل مؤثر است که آن‌ها را از یکدیگر دور ساخته و زمینه‌های بحران و جنگ را فراهم می‌کند. از لحاظ سطح تحلیل تعارض می‌توان متغیرهای گوناگونی را در نظر گرفت. این متغیرها عبارت‌اند از عوامل انسانی و روانی، اجتماعی، واحدهای سیاسی نظام بین‌الملل و متغیرهای اجتماعی بین‌المللی (قوام، ۱۳۸۹: ۲۵۴). برای ایجاد تعارضات و اختلافات در سیاست بین‌الملل، دلایل و انگیزه‌های گوناگونی وجود دارد به نحوی که نمی‌توان بر یک عامل منحصر به فرد تأکید کرد. گاهی ترکیبی از عوامل، متغیرهای مختلف وضعیتی را پدید می‌آورند که تشخیص علت‌ها از معلول‌ها به‌سادگی میسر نیست. عواملی که در سطوح گوناگون سبب بروز تعارضات می‌شوند عبارت‌اند از: تعارض بر سر منافع ملی، تعارضات ایدئولوژیک و رقابت‌های اقتصادی. هر چند روابط میان آمریکا و اروپا بیشتر حالتی همگرا به خود دیده است، اما آنچه بیشتر در دوران ترامپ می‌توان بدان اشاره کرد بیشتر حالتی بی‌ثبات و در برخی موارد واگرا بوده است که

نمونه آن را بر اساس رویکرد واگرایی در این پژوهش اشاره خواهد شد.

پیشینه روابط فرآتلانتیکی اتحادیه اروپا و ایالات متحده

پایان جنگ جهانی دوم، منجر به حیات یافتن شکل متفاوتی از سیستم بین‌الملل شد که آمریکا در بطن این سیستم از موقعیت متمایز و برجسته‌ای برخوردار گردید؛ بنابراین برای حفظ، تداوم و تثبیت جایگاه جهانی خود و مشروعیت بخشی به عملکرد جهانی‌اش، توجه گسترده‌ای را صرف ایجاد نهادهای بین‌المللی کرد. از این‌رو در راستای ایجاد نظم لیبرال، طراحان سیاست خارجی آمریکا تکیه بر نهادهای بین‌المللی را جهت نهادینه ساختن اصول و ارزش‌های مطلوب نظر، حیات یافتند (دهشیار، ۱۳۸۵: ۱۰۶). عملاً بعد از جنگ جهانی دوم وزنه قدرت از اروپا منتقل شد و در توازن بین ایالات متحده و اتحاد جماهیر شوروی قرار گرفت، از سوی دیگر نیز اروپا به دلیل صدمات جنگ، بحران اقتصادی، وام‌ها و سیاست‌های اقتصادی آمریکا از منصفه قدرت بخصوص امنیتی جهان به حاشیه رفت.

پس از جنگ سرد، ساختار نظام بین‌الملل تحولات عمده‌ای یافت، نظام بین‌الملل از ساختار دوقطبی دوران جنگ سرد به دلیل ماهیت انتقالی به‌سوی تک - چندقطبی سوق یافت. در نظام انتقالی تک - چندقطبی، به دلیل وابستگی متقابل پیچیده، گسترش همکاری‌ها و هماهنگی‌ها بین دولت‌ها روند قابل توجهی به خود گرفت. به‌طور کلی ماهیت پیچیده نظام بین‌الملل به گونه‌ای شد که بسیاری از نظریه‌پردازان روابط بین‌الملل (همچون جیمز روزنا) جهان آن دوره را جهان «واهمگرایی» دانسته و دوران فعلی را عصر رقابت - همکاری تلقی می‌کنند (Rosenau, 2000: 68-74).

پس از یازده سپتامبر ایالات متحده تصمیم به سیاست یک‌جانبه‌گرایی در مقابل چندجانبه‌گرایی و همکاری‌های متعارف بین‌المللی می‌گیرد. بدین‌سان متحدان اروپایی را هم با انتخاب‌های استراتژیک تازه‌ای در زمینه نحوه مدیریت روابط فرآتلانتیک در دوران افول چندجانبه‌گرایی و تکاپوی آمریکا جهت حاکمیت هژمونی جهانی خود مواجه ساخت. همچنین طرح شعار «با ما یا علیه ما»^۲ از سوی بوش^۳، هم‌زمان با طرح جنگ علیه تروریسم و

1. Rosenau
2. You're either with us, or against us
3. George Walker Bush

ادعای حقوق ویژه نسبت به قوانین بین‌المللی در تغییر رژیم و یا اقدام پیشگیرانه نظامی، همگی از مصادیق مخالفت آمریکا با جامعه بین‌المللی است (Buzan, 2004: 154).

اما در دوران ریاست جمهوری اوباما^۱ این روابط حالتی همگرا به خود گرفت. اوباما در یکی از اظهارات خود بیان کرده بود که: «اروپای قدرتمند به نفع جهان و آمریکا است». در دوران ریاست جمهوری اوباما، اتحادیه اروپا و ایالات متحده روابط اقتصادی خود را در آسیا و اقیانوس آرام بر اساس منافع استراتژیک مشترک در تضمین اقتصاد لیبرال به اجرا درآوردند و همچنین سعی بر عضویت دو طرف در پیمان ترانس-آتلانتیک (T-TIP)^۲ داشتند که با موافقت آلمان نیز همراه بود (Lewis, 2018: 33).

مؤلفه‌های بحران‌زا در روابط اتحادیه اروپا و آمریکا خروج ایالات متحده از توافقنامه پاریس^۳

توافقنامه پاریس؛ چارچوب حقوقی در تشدید واکنش همگانی نسبت به تهدیدات تغییرات آب و هوایی را فراهم کرد و برخلاف پروتکل کیوتو^۴، کشورها را بر اساس اهداف خاص کاهش انتشار طبقه‌بندی نکرده است. اجرای این توافقنامه منوط به همکاری‌های کاهش انتشار داوطلبانه می‌باشد و خواستار اطمینان از پیشرفت‌های انفرادی و جمعی در همکاری‌های کاهش انتشار تدریجی گازهای گلخانه‌ای است. توافقنامه پاریس در محیط جدید اقتصاد بین‌الملل و با به رسمیت شناختن مسئولیت‌ها و تمایزات کشورها بر اجرای توافقنامه بر اساس اصل مسئولیت مشترک و قابلیت‌های مربوطه در پرتو شرایط مختلف اقتصاد ملی بنا شده و اجرا خواهد گردید (Climate Focus, 2015: 1).

در اوت ۲۰۱۵، اوباما با مشارکت در طرح انرژی پاک سازمان حفاظت محیط زیست و توافقنامه آب و هوایی پاریس، گام مهمی در جهت کاهش انتشار کربن اتخاذ نمود. در این طرح‌ها آمریکا متعهد به تلاش در جهت کاهش ۳۲ درصدی انتشار گاز CO₂ از سطح از سال ۲۰۱۵ تا ۲۰۳۰ که شرکت‌ها و صنایع آمریکایی را از تولید گازهای گلخانه‌ای منع می‌کرد، شد. در راستای اهداف توافقنامه پاریس نیز که به دنبال جلوگیری از افزایش بیش از ۲ درجه

1. Barack Hussein Obama
2. Transatlantic Trade and Investment Partnership
3. Accord de Paris
4. Kyoto Protocol

سانتیگرادی دمای کره زمین تا سال ۲۱۰۰ و تلاش برای کاهش دمای جهانی به زیر ۱٫۵ درجه سانتیگراد است، کشورهایی مانند چین و هند؛ نخستین و سومین تولیدکننده بزرگ گازهای گلخانه‌ای در جهان به ترتیب؛ خود را به دستیابی این اهداف متعهد اعلام نموده‌اند (علی کرمی، ۱۳۹۶).

۲ ژوئن ۲۰۱۷ ترامپ اعلام کرد که از این توافق انجام شده بیرون می‌آید. وی دلیل آن را مغایرت با منافع آمریکا عنوان کرد. ترامپ در سخنان خود در کاخ سفید گفت «آمریکا از پیمان پاریس خارج می‌شود اما به مذاکرات برای معامله بهتر در این زمینه ادامه می‌دهد». ۴ اوت ۲۰۱۷ ایالات متحده آمریکا طی نامه‌ای به سازمان ملل متحد رسماً تصمیمش برای خروج از معاهده اقلیمی پاریس را اعلام کرد. در نامه وزارت خارجه آمریکا تصریح شده است که واشنگتن تا زمان خروج نهایی از این پیمان در ۲۰۱۹ در مذاکرات مربوط به این معاهده جهانی حاضر خواهد شد.^۱

تصمیم فوری ترامپ برای خروج ایالات متحده از توافق نامه پاریس، بیشتر جنبه سیاسی دارد تا جنبه مادی. یکی از دلایل ترامپ برای خروج از این توافق از دست دادن قدرت و نفوذ در فضای بین‌الملل بوده است، چراکه با حضور ایالات متحده می‌تواند خلأ قدرت ایجاد شود و با حضور اتحادیه اروپا و چین پر شود، همان‌طور که هر دو در حال حرکت به سمت پیشرفت بیشتر با فن‌آوری‌های تجدیدپذیر هستند و از سوی دیگر ایالات متحده احساس می‌کند اگر در این پیمان بماند باید از سرعت پیشرفت و توسعه خود بکاهد (چراکه استفاده از انرژی‌های تجدیدپذیر در سرعت رسیدن به پیشرفت، تأثیر بسزایی دارد) (Saha, D. & Muro, M, 2017).

نگرانی اتحادیه اروپا بیشتر نسبت به استراتژی ایالات متحده مبنی بر خروج از توافقنامه پاریس در سال ۲۰۱۵، پیرامون تغییرات اقلیمی بر مبنای گفته‌های ترامپ می‌باشد. با توجه به دستور اجرایی ترامپ در ماه مارس ۲۰۱۷ مبنی بر خروج از توافق پاریس، به نظر می‌رسد رهبری آمریکا دیگر تمایلی برای حضور در این توافق و مقابله با تغییرات آب و هوایی ندارد و همچنین از سوی دیگر این کار اعتراضات وسیعی را در میان سیاستمداران اروپایی در پی داشته است (Leggett, J. A, 2017). آنتونیو گوترش^۲ در سخنرانی خود در ۳۰ مه ۲۰۱۷ در دانشگاه نیویورک اجرای این توافق

1. www.fa.rfi.fr, 2017

2. António Manuel de Oliveira Guterres

را کاملاً ضروری دانست و اضافه کرد همه جهانیان باید به آن پایبند باشند وی اشاره به مناقشاتی کرد که در این رابطه بین آمریکا و اروپا در جریان است. همچنین آنگلا مرکل^۱ در ۲۶ مه ۲۰۱۷ در حاشیه اجلاس G7 گفت: «همه رهبران از دونالد ترامپ خواستند از تصمیم خود عقب‌نشینی کند اما او نپذیرفت». شماری از رهبران جهان از جمله امانوئل ماکرون^۲، رئیس‌جمهور فرانسه تلاش می‌کنند که ترامپ را وادار به تغییر در تصمیمش کنند.^۳

صلح خاورمیانه

در اواسط دهه ۱۹۷۰، اصطلاح «روند صلح» به‌طور گسترده‌ای مورد استفاده قرار گرفت؛ در واقع توصیف تلاش‌های آمریکایی‌ها برای برقراری روند مذاکره صلح میان اسرائیل و فلسطین بود. این عبارت مترادف با روش تدریجی و گام‌به‌گام برای حل یکی از سخت‌ترین درگیری‌های جهان بوده است. در سال ۱۹۶۷ تأکید واشنگتن بر واژه «صلح» بیشتر بوده است. بعدها ایالات متحده در کنار واژه «صلح» از «روند صلح»^۴ استفاده کرد که سعی این کشور ایجاد روند صلح بوده است.

دیدگاه‌های متفاوتی در مورد روند صلح توسط مقامات ایالات متحده، شهروندان و گروه‌های لابی وجود دارد. همه رؤسای جمهور اخیر آمریکا سیاستی را در پیش گرفته‌اند که اسرائیل باید از سرزمین‌هایی که در جنگ ۱۹۶۷ به دست آوردند، در جهت صلح استفاده کند. فلسطینی‌ها نیز باید فعالانه از هرگونه اقدام تروریستی جلوگیری کنند و اسرائیل دارای حق قانونی بی‌قید و شرط است. بیل کلینتون، جورج دبلیو بوش و اوباما عمده‌تأ از ایجاد یک دولت جدید فلسطینی از اکثر سرزمین‌های فعلی فلسطین بر اساس ایده انتصاب مردم فلسطین حمایت کردند. اوباما پیگیری راه‌حل دو جانبه را به‌عنوان سیاست آمریکا برای دستیابی به آرمان‌های فلسطین، امنیت اسرائیل و ایجاد ثبات در خاورمیانه بیان کرد (Kaplan, 2015).

اما پس از به قدرت رسیدن ترامپ، وی اعلام کرده بود که تعهد خود را نسبت به آنچه او «معامله نهایی»^۵ بین اسرائیل و فلسطینی‌ها نامیده بود، انجام می‌دهد. همچنین وی از سیاست

1. Angela Dorothea Kasner
2. Emmanuel Macron
3. Www.dw.com, 2017
4. Peace to the Process
5. The Ultimate Deal

بلندمدت ایالات متحده برای حمایت از یک‌راه حل برای صلح میان دو کشور اعلام حمایت کرد اما در عمل وی پس از ریاست جمهوری اش قدس را به عنوان پایتخت اسرائیل شناخت؛ موضوعی که جامعه بین‌المللی (تمام دولت‌های اروپایی و مقامات پیش از وی) را نگران کرد، چرا که مسئله اصلی حل مشکل و ایجاد صلح میان دو کشور بوده است. این مسئله موجب بی‌اعتمادی مقامات فلسطینی نسبت به اهداف آمریکا برای حل و فصل مشکلات از طریق دیپلماسی شد و محتوای طرح صلح را پیچیده‌تر کرد (Lewis, 2018: 34). مذاکرات میان اسرائیلی‌ها و فلسطینی‌ها پس از شکست میانجیگری ایالات متحده آمریکا در بهار سال ۲۰۱۴ یعنی در دوران اوباما، متوقف شد، اما در دولت ترامپ، جارد کوشنر^۱ نماینده آمریکا برای پیگیری صلح خاورمیانه میان اسرائیل و فلسطین انتخاب شد. جهت پیگیری این هدف، جارد کوشنر چند سفر محرمانه و غیرمحرمانه به منطقه خاورمیانه داشته و با سران منطقه مذاکره نموده است.

در مقابل، اتحادیه اروپا اهمیت زیادی برای پیدا کردن حل و فصل درست و نهایی برای درگیری‌های اعراب و اسرائیل و حمایت از ابتکارات برای گسترش روند صلح اسرائیل و فلسطین از طریق نقش نماینده ویژه در روند صلح خاورمیانه دارد. این عمل از طریق همکاری قدرت‌های چهارگانه (اتحادیه اروپا، ایالات متحده، روسیه، سازمان ملل متحد)، در قالب برنامه‌های کمک‌های انسان‌دوستانه برای فلسطینی‌ها در کرانه باختری^۲ و نوار غزه^۳ صورت می‌گیرد (European Commission Website, 2006).

در استراتژی جهانی اتحادیه اروپا که در سال ۲۰۱۶ منتشر شد، بیان شده است که جهان امروز نیاز به «یک اتحاد قوی» همچون اتحادیه اروپا دارد (European Union, 2016). آنچه در استراتژی سیاست خارجی اتحادیه اروپا مسلم است، هیچ کشوری به تنهایی و به صورت جداگانه قدرت مقابله با تهدیدات جهانی را ندارد و در مقابل، اتحادیه اروپا پتانسیل بالایی برای مقابله با خطرات مختلف در زمینه‌های گوناگون دارد. اتحادیه اروپا به عنوان دومین قدرت اقتصادی جهان به لحاظ تولید ناخالص داخلی است و بیشتر در زمینه‌های سرمایه‌گذاری در مناطق مختلف جهان همکاری دارد (Wadhams, 2017).

1. Jared Kushner
2. West Bank
3. Gaza Strip

اتحادیه اروپا به‌عنوان بخشی از «چهار قدرت فرامنطقه‌ای خاورمیانه»^۱، همراه با ایالات متحده، روسیه و سازمان ملل متحد، بازیگر مهمی در سیاست بین‌المللی و همچنین این منطقه به شمار می‌رود. اتحادیه اروپا و کشورهای عضو آن از یک‌راه حل دوجانبه پشتیبانی می‌کنند و از مهم‌ترین طرفداران تلاش‌های صلح میان اسرائیل و فلسطین بوده‌اند و ابزار همسایگی اروپایی برای تشکیل دولت فلسطین و پناهندگان فلسطینی با کمک مالی ۲۲۰ میلیون یورو در سال ۲۰۱۷ و ۲۹۱ میلیون یورو در سال ۲۰۱۶ نشان از اهمیت حل و فصل جامع و نهایی این موضوع برای اعضای این اتحادیه دارد؛ اما پس از تصمیم ترامپ احساس می‌شود که رسیدن به یک وحدت نظر میان اتحادیه اروپا و ایالات متحده بسیار کم است (Lewis, 2018: 34). همچنین چالش‌ها و موانعی برای حضور و دخالت اتحادیه اروپا در روند صلح خاورمیانه یعنی حل مشکلات میان اسرائیل و فلسطین و بحران سوریه وجود دارد که هر دو کشور به پشتیبانی آمریکا و روسیه احتیاج دارند و هیچ‌یک نمی‌توانند یکی از قدرت‌ها را برگزینند اما در این موضوع، اتحادیه اروپا می‌تواند به‌عنوان میانجی در پشت‌صحنه میان دو کشور بهتر عمل کند. در این حوزه یکی از مواردی که می‌تواند منجر به تشدید این واگرایی شود، روابط اتحادیه اروپا با ایران می‌باشد. روابط اتحادیه با ایران نیز با توجه به نقش مهم و تأثیرگذار ایران در درگیری‌های خاورمیانه می‌باشد. نفوذ ایران بر حزب‌الله یک منبع نگرانی برای اسرائیل است؛ اما در مقابل روابط اتحادیه اروپا با ایران می‌تواند به توافقنامه صلح در خاورمیانه کمک کند. این امر می‌تواند در یمن و به‌طور کلی در خلیج فارس نیز مهم باشد. چنانچه این مشارکت بدون حضور آمریکا صورت گیرد و اتحادیه اروپا نقش اصلی را ایفا کند قطعاً موجب بحران در روابط دو طرف ایالات متحده و اتحادیه اروپا می‌شود (Lewis, 2018: 35-36).

تصمیم ترامپ از لحاظ حقوقی نیز هیچ پشتوانه‌ای ندارد و در جامعه جهانی محکوم شده است. شورای امنیت سازمان ملل متحد آذرماه با موضوع «وضعیت خاورمیانه»^۲ از جمله قدس» تشکیل جلسه داد. در این نشست، آمریکا در انزوای کامل بود و تقریباً تمام حاضرین در مخالفت با تصمیم این کشور در مورد قدس صحبت کردند. در پایان این نشست، نمایندگان فرانسه، آلمان، سوئد، انگلستان و ایتالیا در اقدامی بی‌سابقه در بیانیه‌ای مشترک تصمیم آمریکا

1. Middle East Quartet
2. Middle East Situation

درباره قدس را «خلاف قطعنامه‌های شورای امنیت» و «غیرمفید» توصیف کردند. اتحادیه اروپا و سازمان ملل متحد در ابتدای تصمیم ترامپ برای انتقال سفارت اسرائیل به قدس هشدار دادند و نسبت به این موضوع اعتراض کردند، همچنین پیامدهای این مسئله را برای ایجاد شورش و به خطر افتادن صلح میان فلسطین و اسرائیل اعلام نمودند. مکرون، رئیس جمهور فرانسه، تصمیم «یک‌جانبه» ایالات متحده را رد کرد و در عین حال خواستار جلوگیری از هرگونه تصمیم‌گیری که بر هم زنده آرامش در منطقه است، شد. همچنین ترزاسی^۱، نخست وزیر بریتانیا، گفت: «که این حرکت نمی‌تواند به تلاش‌های صلح کمک کند و قدس در نهایت باید توسط اسرائیل و یک کشور فلسطینی در آینده به اشتراک گذاشته شود» (Heinrich, 2017).

فدریکا موگرنینی^۲، مسئول سیاست خارجی اتحادیه اروپا نسبت به تصمیم ترامپ ابراز نگرانی کرد و این عمل را نشان از اختلاف میان اروپا و آمریکا اعلام کرد و از سوی دیگر این تصمیم را موجب به خطر افتادن روند صلح خاورمیانه دانست. او همچنین در بیانیه خود، موضع اتحادیه اروپا را در مقابل آمریکا اعلام کرد و انتقال پایتخت به قدس را تا زمان ایجاد صلح میان اسرائیل و فلسطین غیرممکن دانست. او به قطعنامه ۱۹۸۰ شورای امنیت سازمان ملل متحد مبنی بر محکوم کردن تلاش اسرائیل برای تصاحب قدس شرقی به‌عنوان تخطی از قوانین بین‌المللی اشاره کرد. همچنین آنگلا مرکل نیز گفت که «دولت او از این موضع حمایت نمی‌کند، زیرا وضعیت قدس باید در چارچوب یک‌راه حل دوجانبه میان اسرائیل و فلسطین حل شود»^۳.

اختلاف نظر در همکاری‌های دفاعی و امنیتی

دولت آمریکا به دنبال پیروی از سیاست توازن قدرت نیست بلکه منابع و خواسته‌های خود را بسیج کرده تا بیشترین میزان نفوذ و قدرت را با در نظر گرفتن منافع حیاتی سایر قدرت‌های برتر نظام بین‌الملل به دست آورد. این سیاست از آنجا ناشی می‌شود که آمریکایی‌ها امروزه با در نظر گرفتن جایگاه بالای نظامی بین‌المللی خود، بر این باور هستند که توازن قدرت فقط

1. Theresa Mary May
2. Federica Mogherini
3. Horowitz, 2017

حیطه تجاوز را محدود می‌سازد و به‌هیچ‌روی تجاوز را مانع نمی‌شود. این نگاه منجر به این شد که برخلاف تضمین‌های آمریکا در دوران جورج هربرت واکر بوش^۱، دکترین بیل کلینتون^۲ در قالب «گسترش به شرق» جلوه‌گر شود، جرج دبلیو بوش «اشاعه دموکراسی» و «دولت سازی» در خاورمیانه را اساس دکترین خود قرار دهد و باراک اوباما دکترین «چرخش به سوی شرق آسیا» را اولویت بخشید (دهشیار، ۱۳۹۵: ۲۶).

پس از ریاست جمهوری ترامپ، تصمیم وی نسبت به سیاست‌های نظامی و امنیتی بیشتر تحت تأثیر سیاست‌های یک‌جانبه‌گرایی وی و از سوی دیگر اولویت ملی قرار دادن اهداف او بوده است. در دسامبر ۲۰۱۷ وی راهبرد امنیت ملی ایالات متحده^۳ را بیان کرد که در ابتدای تصویب این سند، چکیده این استراتژی را این‌طور گفت: «بیش از همه، ما به مردم آمریکا خدمت خواهیم کرد و حقوق آن‌ها را در دولتی که امنیت آن‌ها، موفقیت آن‌ها و منافع آن‌ها را در اولویت دارد حفظ می‌کنیم. این استراتژی امنیت ملی در راستای پیشبرد سیاست «اول آمریکا» است.^۴ در این سیاست، ترامپ تأکید بر خرید و استفاده از محصولات داخلی دارد و در این حرکت سعی می‌کند تا ایالات متحده را از سایر کشورها بی‌نیاز بگذارد که کشورهای اروپایی نیز در مقابل این حرکت ترامپ، بودجه دفاعی خود را نیز افزایش دادند.

از سوی دیگر یکی از قدرت‌هایی که در نظام بین‌الملل در عرصه سیاسی و امنیتی فعالیت می‌کند اتحادیه اروپا است که پس از تشکیل سیاست‌های دفاعی و امنیتی مشترک، فعالیت‌های خود را در مناطق مختلف با همکاری دو بازیگر دیگر یعنی ناتو^۵ و ایالات متحده هماهنگ کرده است. دو مجموعه مهم متغیر را می‌توان دلیل حرکت اتحادیه اروپا به سوی توانمندی امنیتی و دفاعی دانست. متغیرهای نوع اول که بیرونی است بیشتر به دلیل تغییرات نظام بین‌الملل پس از جنگ سرد است و متغیرهای نوع دوم که از عوامل درونی ناشی می‌شود بیشتر به خاطر ماهیت پویای درونی پروژه اروپایی است.

ترامپ پس از مواضع و تأکیدی که نسبت به اولویت دادن به داخل ایالات متحده داشته است، به نظر می‌رسد به متحدان سنتی و کلیدی خود در نظام بین‌الملل پشت کند و مهم‌تر از

1. George Herbert Walker Bush
2. William Jefferson Clinton
3. National Security Strategy of the USA
4. National Security Strategy of the USA, December 2017
5. North Atlantic Treaty Organization

آن باید منتظر تضعیف روابط و اتحاد فرآتلاتنتیکی خود با اتحادیه اروپا باشد؛ وی همچنین از زمان نامزدی‌اش در کارزار انتخاباتی، وعده کاهش و حذف حمایت از اتحادیه اروپا در ساختار ناتو را داد. ترامپ این عمل را با توجه به هدف عدم وابستگی به اتحادیه اروپا و استقلال این کشور در امور جهانی بیان داشت (Baun, 2017: 7).

همچنین پیش از ریاست جمهوری در کمپین انتخاباتی‌اش از دیدگاه‌های غیرمتعارفی نسبت به مقامات پیش از خود استفاده کرده بود که برخلاف سنت گذشته این جایگاه بوده است. وی از ناتو به عنوان پیمانی «منسوخ شده» یاد کرد و تهدید کرد که ایالات متحده در ریاست جمهوری وی در چارچوب ناتو به حمایت و دفاع از اتحادیه اروپا نخواهد پرداخت که پیش شرط اصلی وی بیشتر نسبت به وظایف مالی اعضای این پیمان یعنی اعضای اتحادیه اروپا بوده است. وی همچنین پس از برگزیت ابراز خوشحالی کرد و پیشنهاد داد کشورهای دیگر همچون انگلستان اتحادیه اروپا را ترک کنند. وی همچنین به انتقاد از تصمیم انگلستان در سپتامبر ۲۰۱۵ نسبت به باز کردن درب این کشور به روی مهاجران پرداخت (Trump 2016a, b; McCammon, 2016; Diamond, 2015).

دو هفته پس از اظهارات ترامپ یعنی در ۳۰ نوامبر ۲۰۱۶، کمیسیون اروپا طرح «عملیات دفاعی اروپا» را پیشنهاد داد که یک گام مهم دیگر در راه سیاست‌های دفاعی اتحادیه اروپا محسوب می‌شد (European Commission, 2016). این طرح توسط گروهی از کارشناسان منتخب از سوی کمیسیون اروپا در سال ۲۰۱۶ اعلام شد که در آن پیشنهاد ساخت صندوق دفاعی اروپا^۱ داده شد که بیشتر با هدف «حمایت از اعضای اتحادیه اروپا در توانایی‌های مشترک نظامی، تقویت امنیت شهروندان اروپایی و ایجاد یک پایگاه صنعتی و جدید» بوده است (Valášek, 2017).

پیشنهاد‌های کمیسیون در جلسه شورای اروپا ۱۶-۱۵ دسامبر ۲۰۱۶ مورد بحث و تصویب قرار گرفت و رهبران اتحادیه اروپا از کمیسیون خواستند که پیشنهاد‌های خاصی برای ایجاد صندوق در نیمه اول سال ۲۰۱۷ ارائه دهند. در نشست سران اتحادیه اروپا، رهبران کشورها اعلام کردند که «اروپایی‌ها باید مسئولیت بیشتری نسبت به امنیت خود داشته باشند». همچنین رهبران اتحادیه اروپا و کشورهای عضو هدف از اجرای طرح مذکور را این طور عنوان کردند

که «اتحادیه اروپا و کشورهای عضو آن باید بتوانند به‌طور قاطعانه در زمینه به‌کارگیری مهارت‌های دفاعی و امنیتی خود به‌طور مستقل در هر زمان و با همکاری اعضای این اتحادیه شرایط مناسب را جهت رسیدن به این هدف مهیا کنند» (European Commission, 2016).

از زمان امضای پیمان آتلانتیک شمالی در سال ۱۹۴۹ - مهم‌ترین ماده این پیمان ماده ۵ آن بوده است - که در آن بیان می‌داشت: «حمله به یک متحد حمله به همه متحدان محسوب می‌شود و همه اعضا نسبت به این ماده باید پایبند باشند»، سابقه نداشته است که هیچیک از روسای جمهور ایالات متحده اعم از جمهوری خواه و دموکرات، تهدید به خروج از این پیمان و نادیده گرفتن این ماده را داشته باشند؛ اما ترامپ در اولین سفر خود به مقر ناتو در بروکسل در ۲۵ می ۲۰۱۷ در سخنرانی عنوان کرد که: «ایالات متحده هیچ‌گونه تضمینی نسبت به دفاع از امنیت اتحادیه اروپا از این متحد خود نمی‌دهد» (Van Ham, 2018: 12).

در مراحل اول پس از اظهارات ترامپ، رهبران اتحادیه اروپا مباحثی پیرامون بازنگری در آینده روابط فراآتلانتیک با ایالات متحده را داشتند. آنگلا مرکل در ۱۲ ژانویه ۲۰۱۷ در بروکسل هشدار داد که همکاری اتحادیه اروپا و ایالات متحده باید در تمام زمینه‌ها تضمین شود و در حل مناقشات و مواردی که یک‌طرف آن اتحادیه اروپا است همچون بحران اوکراین با این اتحادیه شرکت کند (Euractiv.com, 2017). همچنین دونالد تاسک^۱ رئیس شورای اروپا در اجلاس غیررسمی در مالت، اوایل فوریه ۲۰۱۷ در حضور رهبران اتحادیه اروپا نسبت به سخنان ترامپ هشدار داد. وی همچنین این موضوع را در کنار تهدیدات جنبش‌های پوپولیست - ملی‌گرایانه در اروپا به‌عنوان تهدید عنوان کرد و نیز گفت: «به نظر می‌رسد که دولت جدید ایالات متحده تمام سیاست‌های این کشور را نسبت به ۷۰ سال گذشته در مورد اتحادیه اروپا تغییر داده است و روابط این کشور با اتحادیه را در وضعیت دشواری قرار می‌دهد» (Tusk, 2017).

ماتیوس^۲ وزیر دفاع آمریکا در ماه فوریه ۲۰۱۷ در بروکسل در کنار حمایت از ناتو بیانیه‌ای را با هشدار به اعضای اتحادیه اروپا و شرکای ناتو نسبت به هزینه‌های بالای دفاعی ایالات متحده از شرکای خود عنوان کرد و اعلام داشت چنانچه اعضای اتحادیه اروپا

1. Donald Franciszek Tusk
2. James Mattis

هزینه‌های ناتو را نپردازند آمریکا از این پیمان خارج خواهد شد. همچنین در سخنرانی خود گفت: «آمریکا دیگر نمی‌تواند در مقابل مالیات ناچیزی که اعضای اتحادیه اروپا می‌دهند از ارزش‌های غربی‌ها و امنیت این کشورها دفاع کند» (Herszenhorn, 2017).

هنوز مشخص نیست که آیا نگرش آمریکا نسبت به دفاع از اروپا واقعاً تغییر کرده است یا خیر؛ اما آنچه مشخص است رهبران اتحادیه اروپا بر این باورند که سخنان ترامپ بیشتر برای بالا بردن هزینه‌های دفاعی است و اخذ پول بیشتر در این زمینه از کشورهای عضو می‌باشد. از سوی دیگر آن‌ها بر این موضوع تأکید دارند که ایالات متحده یک دموکراسی پیچیده و چندوجهی است و امیدوارند که سیاست‌های رادیکالی ترامپ با توجه به این سیستم و ساختار بوروکراتیک آن تعدیل شود (Van Ham, 2018: 12).

پایبندی به اجرای برنامه جامع اقدام مشترک ۱ (برجام)

انگیزه اروپا از سیاست تعامل با ایران در قالب گفت‌وگوهای انتقادی و در ادامه آن گفت‌وگوهای فراگیر، واداشتن ایران به همکاری یا عدم مخالفت در زمینه موضوعات مورد اختلاف (حقوق بشر، عدم اشاعه، تروریسم و روند صلح خاورمیانه) و همچنین تقویت روابط اقتصادی دوجانبه بود. در مقابل، خطرات شدیدی که آمریکا به واسطه جایگاهش به عنوان قدرت برتر جهانی، از سوی ایران متوجه خود می‌دیده باعث شد تا با تمرکز بیشتر بر موضوعات تروریسم و اسرائیل، هرگونه تعامل با ایران را رد کرده و سیاست مهار فعال را در قبال آن اتخاذ کند.

از سال ۲۰۰۴ و هم‌زمان با شروع مناقشه هسته‌ای، اتحادیه اروپا تا حد زیادی، رویکرد تعامل سازنده را کنار گذاشت و در عوض، سه کشور انگلستان، آلمان و فرانسه موسوم به E3 که عضو دائم شورای امنیت نیز هستند، خود را با سیاست بازدارندگی و مهار ایالات متحده در قبال ایران هماهنگ کردند (صباغیان و احمدبیگی، ۱۳۹۶: ۱۱۷-۱۱۸).

بین سال‌های ۱۹۹۶ تا ۲۰۱۲، روابط فرآتلانتیکی در مورد تحریم‌های ایران تغییرات شدیدی را از مخالفت علنی تا اجماع تقریباً کامل، تجربه کرد. در شرایطی که ایالات متحده در سرتاسر این دوره، تحریم را به عنوان عامل محرک منفی ترجیح می‌داد، اتحادیه اروپا در ابتدا

استفاده از مشوق‌ها و گفت‌وگو را انتخاب کرد که نشانه‌ای از اولویت راهبردهای چندجانبه‌گرایی و تعامل نسبت به اقدامات قهرآمیز یک‌جانبه برای اتحادیه بود. با این حال، سیاست تحریمی اتحادیه اروپا در قبال ایران که از سال ۲۰۰۵ شروع شد، به‌سوی همگرایی کامل با سیاست ایالات متحده پیش رفت (Lohmann, 2016: 1).

در پایان سال ۲۰۱۲، مناقشه بر سر برنامه هسته‌ای ایران، به یک بن‌بست متقابل رسیده بود. ادبیات مناقشه، از چنین شرایطی به‌عنوان زمان رسیدن میوه (استعاره از زمان رسیدن به نتیجه نهایی) یاد می‌کند؛ مفهومی که به حل و فصل سیاسی مشروط به چند متغیر اصلی اشاره دارد. اول اینکه همه طرف‌ها باید چیزی برای به دست آوردن داشته باشند. دوم اینکه همه طرف‌ها باید رهبرانی با قابلیت و توانایی رسیدن به یک توافق داشته باشند. سوم آنکه باید مصالحه‌گامی در بخش‌های مربوط به هر دو طرف توافق، موجود باشد تا رهبران بتوانند مخاطبان داخلی خود را متقاعد سازند که از منافع ملی محافظت شده است و در نهایت، هر دو طرف باید به یک فرایند ارتباطی مستقیم رضایت‌بخش برای دو طرف دسترسی داشته باشند (Karussler, 2014: 14).

شورای روابط خارجی اروپا در ارزیابی خود از سیاست خارجی اتحادیه اروپا در سال ۲۰۱۵، با عنوان «برگ امتیاز سیاست خارجی اروپا ۲۰۱۶»، «اتحاد فرآتلانتیک» را مبنای راهبرد دیپلماتیک منتهی به برجام دانسته و به این موضوع اشاره می‌کند که اتحادیه اروپا و ایالات متحده، در طول مذاکرات هسته‌ای علی‌رغم تلاش‌های ایران برای ایجاد شکاف میان آن‌ها هماهنگی خود را حفظ کردند اما در عین حال، حفظ این میزان از اتحاد در مرحله اجرای برجام، نامحتمل است. علت این واگرایی را باید در تفاوت رویکرد دو سوی آتلانتیک به توافق هسته‌ای با ایران دنبال کرد، چراکه رهبران ایالات متحده بر اهمیت برجام از منظر مهار قابلیت هسته‌ای ایران تأکید دارند و رهبران اروپایی به این توافق به‌عنوان گشاینده «فصل جدیدی از روابط با ایران، بر مبنای همکاری» می‌نگرند (European Council on Foreign Relations, 2016: 121).

به دنبال بازگشت اتحادیه اروپا در تعامل سازنده با ایران، پارلمان اروپا در ۲۵ اکتبر ۲۰۱۶، قطعنامه‌ای را با عنوان «راهبرد اتحادیه اروپا در قبال ایران، پس از توافق هسته‌ای» با ۳۷ رأی موافق و ۱۵ رأی مخالف به تصویب رساند که در محافل سیاسی به سند عادی‌سازی روابط

ایران و اروپا شهرت یافت. این قطعنامه شامل ۵۲ پاراگراف اجرایی، ذیل بخش‌های: ۱- رایزنی سیاسی؛ ۲- مسائل تجاری و اقتصادی؛ ۳- همکاری‌های بخشی؛ ۴- امنیت منطقه‌ای و ۵- مسائل اجتماعی-اقتصادی، حاکمیت قانون، دموکراسی و حقوق بشر است (European Parliament, 2016). سه روز پس از تصویب این سند، موگرینی، مسئول سیاست خارجی و امنیتی اتحادیه اروپا به تهران سفر کرد تا در خصوص روابط دوجانبه و مسائل منطقه‌ای، به ویژه بحران سوریه، با رئیس‌جمهور و وزیر امور خارجه ایران گفتگو کند.

پس از انتخاب ترامپ به عنوان رئیس‌جمهور ایالات متحده؛ موگرینی، مسئول سیاست خارجی اتحادیه اروپا، در مصاحبه با امانپور خبرنگار شبکه خبری سی ان ان، با وجود ابراز امیدواری در ادامه روابط فرآتلانتیکی تأکید کرد که «سیاست خارجی اتحادیه اروپا، توسط ایالات متحده تعیین نمی‌شود و اتحادیه در این زمینه، مستقلاً تصمیم‌گیری می‌کند. موافقت‌نامه هسته‌ای، یک توافق دوجانبه میان ایالات متحده و ایران نیست، بلکه توافقنامه‌ای چندجانبه است که توسط قطعنامه شورای امنیت سازمان ملل نیز مورد تأیید قرار گرفته است» (EU External Action website, 2016). این فرآیند مذاکرات در نهایت منجر به تداوم پابندی دولت ترامپ به برجام با تمدید لغو تحریم‌های هسته‌ای ایالات متحده علیه ایران دو روز پیش از موعد مقرر (۱۹ مه ۲۰۱۷) شد.

یکی از مهم‌ترین مؤلفه‌هایی که موجب بحران در روابط میان ایالات متحده و اتحادیه اروپا در دوران ریاست جمهوری ترامپ می‌شود، برنامه جامع اقدام مشترک است (برجام) که باهدف محدودسازی جمهوری اسلامی ایران در زمینه هسته‌ای بنا شد. ترامپ از زمان مبارزات انتخاباتی خود همیشه برجام را «بدترین قرارداد تاریخ» قلمداد می‌کرد. مسئله دیگری که همیشه بر آن تأکید داشت این بود که ایالات متحده قطعاً در دوره وی از برجام خارج خواهد شد مگر آنکه کنگره و اعضای اتحادیه اروپا بتوانند تا مه ۲۰۱۸ این موافقت‌نامه را تصحیح کنند (Lewis, 2018: 27). سه عضو اروپایی حاضر در ۱+۵-فرانسه، آلمان و انگلیس- و مسئول سیاست خارجی اتحادیه اروپا برخلاف نظر ترامپ خواهان ادامه این توافقنامه و تعهد آمریکا به آن هستند (Reuters, 2018). با توجه به این مواضع، روابط آمریکا با سه قدرت اروپایی (انگلیس، آلمان و فرانسه) در معرض شکاف قرار می‌گیرد و قدرت چانه‌زنی جمعی EU + 3 با ایران کاهش می‌یابد. از سوی دیگر روسیه و چین می‌توانند در مذاکرات با توجه به

تضعیف اتحاد طرف مقابل، قدرت را در دست بگیرند (Lewis, 2018: 27).

ترامپ بارها «برجام» را «معامله بد» نامیده است (ادعا می‌کند که ایران حداقل روح موافقت‌نامه (برجام) ۲۰۱۵ را نقض کرده است) و از ابتدای کار خود به دنبال برهم زدن توافقنامه با ایران بوده است. در نتیجه ایالات متحده پیرامون برجام همیشه بیان داشته است که این توافقنامه به‌عنوان یک پیروزی بزرگ در دیپلماسی جمهوری اسلامی ایران می‌توان قلمداد کرد و از سوی دیگر این پیمان موجب منزوی شدن آمریکا در سطح جهان و به خطر افتادن امنیت کشورهای حوزه خلیج فارس شده است (Harris, 2017).
وی همچنین ادامه ماندگاری آمریکا در این توافقنامه را مشروط بر ۴ اصل دانست که عبارت‌اند از؛

الف- ایران اجازه بازرسی‌های فوری را در تمام سایت‌های هسته‌ای به بازرسان بین‌المللی بدهد؛

ب- ایران این اطمینان را بدهد که هرگز به داشتن سلاح هسته‌ای نزدیک نمی‌شود؛

پ- این مقررات (توافق هسته‌ای) نباید تاریخ انقضا داشته باشد و باید همه مسیرهای دستیابی به سلاح هسته‌ای نه برای ده سال بلکه برای همیشه بسته شود و اگر ایران هر یک از این مقررات را نقض کند، تحریم‌های هسته‌ای آمریکا به‌طور خودکار از سر گرفته می‌شود؛

ت- برنامه موشکی و سلاح‌های هسته‌ای ایران در درازمدت جدایی‌ناپذیرند و توسعه و آزمایش موشک‌های ایران باید به‌شدت تحریم شوند (Davenport, 2018). وی کنگره را تهدید کرد که اگر شرایط فوق را موردنظر قرار ندهند و آن‌ها را به ایران تحمیل نکنند، این توافق را برهم خواهد زد. وی معتقد است که کنگره و دولت باید تحریم‌ها علیه نقض حقوق بشر در ایران، حمایت از تروریسم و فعالیت‌های موشکی بالستیک را گسترش دهند (Edelman & Wald, 2018). با تمام تدابیری که ایران و اتحادیه اروپا پس از توافقنامه برجام در نظر گرفتند، ترامپ بر اساس وعده‌ای که داده بود در تاریخ ۸ می ۲۰۱۸ در یک کنفرانس مطبوعاتی با حضور برخی از وزرا و همچنین مشاوران خود همچون جان بولتن خروج از برجام را اعلام و پس از آن لایحه بازگشت تمامی تحریم‌های قبل از برجام را نیز امضا کرد.

پیش از خروج آمریکا از برجام اتحادیه اروپا کاملاً از درجه اهمیت ایران باخبر بوده است و به‌طور خاص، روابط ایران و اتحادیه اروپا از درجه اهمیت بسیار بالایی برخوردار بود، زیرا

ایران در بسیاری از درگیری‌های خاورمیانه نقش مهم و تأثیرگذاری دارد. از سوی دیگر مواضع ایالات متحده در مقابل ایران پس از روی کار آمدن ترامپ بسیار خصمانه بوده است تا اینکه بسیاری از تحلیلگران و کارشناسان؛ تهدیدات ترامپ را مبنی بر خروج از برجام، واقعی و خطرناک بیان کردند (Lewis, 2018: 27).

در حالی که ایران به تمامی مفاد این توافقنامه پایبند ماند اما ایالات متحده از معاهده هسته‌ای خارج و روند بازگشت تحریم‌ها را امضا کرد. پس از سخنرانی ترامپ رهبران ریاض و تل‌آویو نتوانستند خوشحالی خود را ابراز نکنند و پس از آن نتانیا‌هو به سخنرانی پرداخت و از مواضع ترامپ و اقدام وی نیز حمایت کرد. همان‌طور که در ابتدای پژوهش نیز بدان اشاره شد یکی از مؤلفه‌های بحران‌زا نیز خروج ایالات متحده از این توافقنامه می‌تواند باشد. خروج ایالات متحده در زمانی که همکاری میان واشنگتن و متحدان اروپایی آن بسیار مهم است، یک بحران در روابط آتلانتیک ایجاد می‌کند. از ماه ژانویه ۲۰۱۸، فرانسه، آلمان و انگلیس برای یافتن راه‌حل‌ها، هرچند ناموفق، برای رفع نگرانی‌های ترامپ در مورد توافق هسته‌ای تلاش‌های فراوانی انجام داده‌اند؛ اما آنچه مشخص بود تصمیم‌گیری ترامپ نسبت به خروج از برجام پیش از دوران ریاست جمهوری وی اتخاذ شده بود (Vakil, 2018). پس از این رخداد، تهران قصد دارد به‌طور خاص به اتحادیه اروپا برای دفاع از برجام فشار وارد کند. با این حال اگر توافق میان ایران و اروپا انجام گیرد می‌تواند موجب به خطر افتادن روابط فرآتلانتیکی اتحادیه و ایالات متحده شود و در مقابل قدرت‌گیری اتحادیه در برخی از مناطق تحت نفوذ ایالات متحده را نیز در پی خواهد داشت.

آنچه مسلم است عدم اقبال اعضای اتحادیه اروپا از اقدام ترامپ می‌باشد چراکه لحظاتی پس از سخنرانی ترامپ مقامات اروپایی موضعی بر ضد نظرات رئیس‌جمهور ایالات متحده اعلام کردند. لحظاتی پس از پایان سخنرانی ترامپ، رهبران اتحادیه اروپا و مسئول سیاست خارجی اتحادیه اروپا اعتراض خود را نسبت به تصمیم ترامپ اعلام کردند. در لحظات اولیه موگرینی اعلام کرد: «برجام یکی از دستاوردهای بزرگ دیپلماسی بین‌المللی است. اتحادیه اروپا هم از این تصمیم تأسف می‌خورد. برجام برای امنیت منطقه، اروپا و کل جهان، حیاتی است. اروپا از منافع اقتصادی خود دفاع خواهد کرد و «مصمم به حفظ برجام» است؛ «توافق هسته‌ای کارآمد است» و از دیگر کشورهای جهان می‌خواهم که به اجرای توافق هسته‌ای

پایبند بمانند» (European Commission, 2018).

همچنین رهبران اتحادیه اروپا پس از این اتفاق در بیانیه مشترک اعلام کردند: «ما به‌عنوان رهبران کشورهای فرانسه، آلمان و انگلیس از تصمیم رئیس‌جمهور ترامپ مبنی بر خروج ایالات متحده از برجام ابراز تأسف می‌کنیم و همچنان یادآور می‌شویم که بر تعهد مداوم خود نسبت به این توافق تأکید خواهیم کرد. این توافق برای امنیت مشترک ما از اهمیت بالایی برخوردار است. آنچه مهم است، برجام یک در چارچوب قطعنامه ۲۲۳۱ شورای امنیت سازمان ملل به‌اتفاق آرا به تصویب رسیده است. ما از همه طرف‌ها خواسته‌ایم تا به اجرای کامل خود پایبند باشیم و با روحیه مسئولیت‌پذیری عمل کنیم» (Pitz and Fedasiuk, 9 may, 2018).

رویکرد ایالات متحده و اتحادیه اروپا در جریان تحریم‌ها علیه ایران به‌صورت هماهنگ انجام می‌شد تا اینکه این فرآیند در دوران ریاست جمهوری ترامپ با عدم هماهنگی قابل توجهی روابط دو طرف را با خطراتی روبه‌رو کرده است. این عملکرد ترامپ برای روابط آتلانتیکی دو طرف، تأثیر کاملاً منفی را در سال‌های بعد خواهد داشت. یکی از مهم‌ترین مسائلی که پس از ریاست جمهوری ترامپ موجب تزلزل در روابط دو طرف شده است، تأکید و تقاضای ترامپ از شرکای اروپایی نسبت به اصلاح توافق با ایران می‌باشد که بیش از هر چیز منافع دو طرف را به خطر می‌اندازد. هرچند اعضای کلیدی اتحادیه اروپا نسبت به اقدامات هماهنگ پیرامون برنامه موشک‌های بالستیک ایران اعلام آمادگی کردند، اما آمریکا بیشتر تأکیدش بر برهم زدن برجام و بازگشت تمامی تحریم‌ها بود (Lewis, 2018: 27). ایجاد سازوکار جدید مالی که در سال جاری از سوی اتحادیه اروپا مطرح شده است با مواضع تند ایالات متحده مواجه شده است و بیشتر، دولت آمریکا سعی در مقابله با مذاکرات مستقیم و همکاری‌های اقتصادی و مالی اتحادیه اروپا با ایران را داشته است.

نتیجه‌گیری

روابط فرآتلانتیکی سابقه بسیار طولانی دارد و آنچه بیشتر این روابط را در طول سال‌های گذشته مهم نشان داده است، وابستگی اتحادیه اروپا و ایالات متحده در اکثر زمینه‌ها می‌باشد. ضرورت ایجاد و تداوم این روابط، مدیریت و سلطه نظام بین‌الملل از سوی هر دو بازیگر

می‌باشد که در سال‌های گذشته در تمام نقاط جهان قدرت‌نمایی کردند. این مهم در دوران ترامپ ساختار و شکل جدیدی به خود گرفته است به طوری که این روند از حالت همگرایی به شکلی بحران‌زا تبدیل شده است. هرچند اتحادیه اروپا به دلیل مدیریت ساختار لیبرالی و وجود شرکت‌های گسترده و وابستگی شدید به ایالات متحده چاره‌ای جز همسویی با این کشور ندارد اما آنچه بیشتر موجب بحران در روابط دو طرف می‌شود عدم روحیه همکاری ایالات متحده در دوران ترامپ می‌باشد.

سیاست‌های ترامپ در تمام زمینه‌ها از زمان شروع کار خود عکس روندی بوده که روسای جمهور پیش از وی به انجام رسانده‌اند. نمونه این تفاوت‌ها در قالب مؤلفه‌های بحران‌زا در روابط دو طرف بیان شد که بیش از همه می‌توان به خروج ایالات متحده از توافق هسته‌ای اشاره کرد. این موضوع در حالی است که برجام مصوب شورای امنیت سازمان ملل نیز می‌باشد. سیاست‌های ترامپ در برخی از موضوعات سایه سنگینی بر روابط این کشور و اتحادیه گذاشته بود که از ابتدای کار وی با خروج از توافقنامه پاریس آغاز شد و تا به امروز (۱۴ می ۲۰۱۸) به انتقال پایتخت اسرائیل به قدس ختم شد؛ اما آنچه مشهود است در دوران وی مؤلفه‌های دیگری موجب بحران‌آفرینی در روابط دو طرف می‌شود. همان‌طور که در چارچوب نظری نیز بدان اشاره شد، برخی از مسائل می‌تواند به‌عنوان عاملی در جهت واگرایی و بحران در روابط دو بازیگر بین‌المللی شود. روابط فرآتلاتتیکی اتحادیه اروپا و آمریکا بر اساس ادله‌ای که در این نوشتار بدان اشاره شد از این امر مستثنی نیست و وجود مسائل اقتصادی، هویتی و منافع بین‌المللی در برخی از این موارد می‌تواند به‌عنوان عامل بحران‌زا و اگر اقلمداد شود. این انتظار وجود دارد که در دوران ترامپ روابط فرآتلاتتیکی دو طرف، تحت تأثیر سیاست‌های یک‌طرفه ترامپ قرار گیرد و همچنین در این سوی ماجرا وجود برخی از افراد که تازه در جایگاه رهبری کشورها قرار گرفته‌اند- همچون مکرون- کار دو طرف را برای داشتن یک رابطه بی‌حاشیه و هماهنگ کمی با مشکل روبه‌رو کند. آنچه امکان آن بیشتر احساس می‌شود هماهنگی هر چه بیشتر اتحادیه اروپا خصوصاً اعضای کلیدی آن در مقابل ایالات متحده خواهد بود و در پی این روابط می‌توانند در مقابل سیاست‌های ترامپ بیشتر قدرت‌نمایی کنند.

منابع

الف - فارسی

- دوئرتی، جیمز، فالتزگراف، ابرات، (۱۳۹۰)، نظریه‌های متعارض در روابط بین‌الملل، ترجمه علیرضا طیب و وحید بزرگی، قومس.
- دهشیار، حسین، (۱۳۸۵)، «آمریکا و اصلاحات سازمان ملل: هژمونی با تبصره»، فصلنامه مطالعات بین‌المللی، سال دوم، شماره ۴.
- دهشیار، حسین، (۱۳۹۵)، «ترامپ و محوریت توانمندی‌های اقتصادی و نظامی در قلمرو سیاست خارجی»، فصلنامه پژوهش‌های روابط بین‌الملل، دوره اول، شماره ۲۲.
- صباغیان، علی و احمدبیگی، مهدی، (۱۳۹۶)، «روابط فرآتلاتیکی در مذاکرات هسته‌ای و ۱+۵»، فصلنامه روابط خارجی، سال نهم، تابستان، شماره ۲.
- علی‌کرمی، فریبا، (۱۳۹۶)، «سیاست انرژی دونالد ترامپ؛ پیامدهای جهانی و تبعات آن برای ای-ران»، ای-ران یوریک، در دسترس <http://eurica.ir/modules/smartsection/item.php?itemid=599>.
- قوام، سید عبدالعلی، (۱۳۸۹)، اصول سیاست خارجی و سیاست بین‌الملل، تهران: سمت.
- مویر، ریچارد، (۱۳۷۹)، درآمدی نو بر جغرافیای سیاسی، ترجمه دره میرحیدر با همکاری سیدیحیی رحیم صفوی، تهران: انتشارات سازمان جغرافیایی نیروهای مسلح.

ب - انگلیسی

- Baun, Michael, Marek, Dan, (2017), "The United States and De-Europeization: The US Impact on EU Security and Defense Policy Cooperation", UACES 47th Annual Conference Krakow, 4-6 September 2017, www.uaces.org.
- Buzan, B, (2004), *The United States and the Great Power: World Politics in the Twenty First Century*, Cambridge: Polity Press.
- Climate Focus, (2015), "Loss and Damage in the Paris Agreement", Acces date: 8/4/2016, available at: [Damage%20Paris_FIN](http://www.climatefocus.org).
- Edelman, Eric; Wald, Charles, (2018), "Trump's Quick Fix Approach to Iran Nuclear Deal Creates Untenable Policy Dilemma", available at:

www.thehill.com.

_ EU External Action website, (2016), CNN interview: Mogherini on US President elected Trump. Retrieved from https://eeas.europa.eu/headquarters/headquarters-homepage_en/14471/CNN%20interview:%20Mogherini%20on%20US%20President%20elected%20Trump.

_ Euractiv, (2017c), “Schäuble: Europe must do more to Defend Liberal World order”, 21 June, <https://www.euractiv.com/section/global-europe/news/schauble-europe-must-do-more-to-defend-liberal-world-order/> (accessed 13 July 2017).

_ European Commission, (2016), “Communication from the Commission to the European Parliament”, the Council, The European Economic and Social Committee and the Committee of the Regions: A European Strategy for Low-Emission Mobility’, EUR-Lex, 20 July 2016, <http://eur-lex.europa.eu/legal-content/en/ALL/?uri=CELEX%3A52016DC0501> (accessed 13 Feb. 2018).

_ European Commission, (2016b), Press Release, “European Defence Action Plan: Towards a European Defence Fund,” Brussels, 30 November, http://europa.eu/rapid/press-release_IP-16-4088_en.htm (accessed 24 July 2017).

_ European Council on Foreign Relations, (2016), “European Foreign Policy Scorecard 2016”, Retrieved from: http://www.ecfr.eu/page//ECFR157_SCORECARD_2016.pdf.

_ European Parliament, (2016), European Parliament Resolution of 25 October 2016 on the EU strategy towards Iran after the nuclear agreement, Retrieved from: <http://www.europarl.europa.eu/sides/getDoc.do?type=TA&reference=P8-TA-2016-0402&format=XML&language=EN>.

_ European Union, (2016), Shared Vision, Common Action: A Stronger Europe, European Union Global Strategy, June 2016, http://europa.eu/globalstrategy/sites/globalstrategy/files/pages/files/eugs_review_web_13.pdf (accessed 13 Feb. 2018).

_ Gardiner Harris, (2017), “Top E.U. Diplomat Rejects Trump’s Call for New Iran Nuclear Deal”, New York Times (7 November 2017), Online, Davenport, Kelsey (2018), “Trump’s Cynical Gambit on the Iran Nuclear Deal”, available at: www.armscontrol.org.

_ Heinrich, Mark, (2017), “Arabs, Europe, U.N. Reject Trump’s Recognition of Jerusalem as Israeli Capital”, <https://www.reuters.com/article/>

us-usa-trump-israel-jerusalem-reaction/arabs-europe-u-n-reject-trumps-recognition-of-jerusalem-as-israeli-capital-idUSKBN1E0312 (December 7, 2017).

_ Herszenhorn, David M, (2017), "James Mattis Gives NATO Spending Ultimatum," Politico.eu, 15 February, http://www.politico.eu/article/james-mattis-gives-nato-spending-ultimatum/?utm_source=POLITICO.EU&utm_campaign=10e71202a5_EMAIL_CAMPAIGN_2017_02_16&utm_medium=email&utm_term=0_10959edeb5-10e71202a5-189115921 (accessed 12 July 2017).

_ Horowitz, Jason, (2017), "UnN European Union and Pope Criticize Trump's Jerusalem Announcement": <https://www.nytimes.com/2017/12/06/world/europe/trump-jerusalem-pope.html>(December 6, 2017).

_ Kaplan, Rebecca, (2015), "Obama: Differences with Netanyahu are not Personality Clashes," 24 March 2015. 25 March 2015.

_ Kaussler, Bernd, (2014), *Iran's Nuclear Diplomacy: Power Politics and Conflict Resolution*, Abingdon: Routledge.

_ Leggett, J. A, (2017), Federal Citations to the Social Cost of Greenhouse Gases, Congressional Research Service, 21 March 2017, <https://www.hsdl.org/?view&did=799816> (accessed 13 Feb. 2018).

_ Lohmann, Sascha, (2016), *The Convergence of Transatlantic Sanctions Policy Against Iran*, Cambridge Review of International Affairs.

_ McCammon, Sarah, (2016), "Make Britain Great Again? Donald Trump's Remarkable Reaction to 'Brexit'," NPR, 24 June 24, <http://www.npr.org/2016/06/24/483353866/make-britain-great-again-donald-trumps-remarkable-reaction-to-brexit> (accessed 6 July 2017).

_ National Security strategy of the USA, December 2017.

_ Patricia Lewis, Jacob Parakilas, Marianne Schneider-Petsinger, Christopher Smart, Jeffrey Rathke and Donatienne Ruy, (April 2018), "The Future of the United States and Europe An Irreplaceable Partnership", Chatham House, *The Royal Institute of International Affairs*, Center for Strategic & International Studies.

_ Pitz, Samantha and Fedasiuk, Ryan, (2018), "International Support for the Iran Nuclear Deal" <https://www.armscontrol.org/blog/2018-05-09/international-support-iran-nuclear-deal>, (May 9, 2018).

_ Quandt, William, (2005), *Peace Process: American Diplomacy and the Arab-Israeli Conflict since 1967*, Washington, DC: Brookings Institution and University of California Press.

_ Reuters, (2018), 'Forget Nixing Iran Deal, for Now DC Just Wants Partners to Agree to Fix it', 18 February 2018, <http://www.jpost.com/Middle-East/Iran-News/Forget-nixing-Iran-deal-for-now-DC-just-wants-partners-to-agree-to-fix-it-542943>.

_ Rosenau, J. and Dorffy, M, (2000), *The Turbulent Word*, New York: Routledge.

_ Saha, D. and Muro, M, (2016), "Growth, Carbon, and Trump: State Progress and Drift on Economic Growth and Emissions 'Decoupling'", Brookings Institution, 8 December 2016, <https://www.brookings.edu/research/growth-carbon-and-trump-state-progress-and-drift-oneconomic-growth-and-emissions-decoupling/#footref-2> (accessed 13 Feb. 2018).

_ Tusk, Donald, (2017), "United we Stand, Divide we Fall": Letter by President Donald Tusk to the 27 EU Heads of State or Government on the Future of the EU before the Malta Summit," *European Council President*, Press Release 35/17, 31 January.

_ Vakil, Sanam, (2018), "By Ending the Nuclear Deal, Trump has Handed a Gift to Iranian Hardliners", <https://www.theguardian.com/commentisfree/2018/may/08/trump-gift-hardline-iranian-political-elites> (8 May 2018).

_ Valášek, Tomáš, (2017), "Cajoling Europe into Cooperating on Defense," 8 June, Carnegie Europe, http://carnegieeurope.eu/strategieurope/?fa=71196&utm_source=rssemail&utm_medium=email&mkt_tok= (accessed 25 July 2017).

_ Van Ham, Peter, (2018), "Trump's Impact on European Security Policy Options in a Post-Western World", *Clingendael Report*.

_ Wadhams, N, (2017), 'Tillerson Seeking 9% Cut to U.S. State Department Workforce, Sources Say', Bloomberg Politics, 28 April 2017, <https://www.bloomberg.com/politics/articles/2017-04-28/tillerson-said-to-seek-9-cut-to-u-s-state-department-workforce> (accessed 13 Feb. 2018).